

«شهروند» بررسی می کند قاتل اهلی مسعود کیمیایی موفق است یا نه؟!

قهرمان ایستاده می میرد!



امین فرج پور | در سال‌های اخیر فیلم‌های زیادی در سینمای ایران روی پرده آمده اند. فیلم‌هایی با فروش‌های چند ده میلیاردی؛ فیلم‌هایی با بی‌شمار جایزه جهانی؛ فیلم‌هایی با اسکار و نخل طلا و خرس برلین؛ و نیز فیلم‌هایی با ستارگان محبوب؛ اما در این بین قاتل اهلی مسعود کیمیایی پرسروصداترین فیلم این جمع موفق‌ها و محبوب‌ها بوده است؛ و این دلیل دارد...

بی‌تردید این‌که در میان فیلم‌های اسکاری و کنی و بیست میلیاردی فیلمی که در کارنامه خود سازنده‌اش نیز جزو آثار درجه یک به شمار نمی‌آید، ناگهان قد علم می‌کند و رسانه و برد تبلیغاتی را از چنگ آنها درآورده و چشم همگان را متوجه خود می‌کند، بی‌دلیل نیست؛ اتفاقی و خود به خودی نیست؛ و البته ساختگی هم نیست. دلیل تمام اینها هم فقط و فقط در یک نام خلاصه می‌شود: مسعود کیمیایی.

مسعود کیمیایی نامی یکه و یگانه در تاریخ سینمای ایران است. فیلمسازی که اگرچه در ظاهر سینماگری متعلق به بدنه سینمای داستانی این مرز و بوم جلوه می‌کند که به گفته خودش همواره با حمایت و استقبال مردم فیلم‌هایش را ساخته؛ اما در عمق، همین نکته که او در حیات هنرمندانه نیم قرن‌اش چه در زیست فردی و سبک زندگی و چه در زیرمتنی که در آثارش به واسطه واقعیت‌گرایی اجتماعی خاص و شخصی شده کارگردان عربان و عیان شده و چه در حیات ادبی پر و پیماناش که رمان‌های درخشان کارنامه‌اش آن را موجب شده‌اند و البته چه در موضعگیری‌های مسئولانه‌اش در قبال رخدادها و تغییرات اجتماعی - سیاسی زمان و مکان زیستش؛ نمونه بارزی بوده - و هست - از یک هنرمند روشنفکر معترض ناآرام، که هیچ‌گاه نتوانسته و یا نتوانسته‌بی تفاوت از کنار دنیای بیرون از دنیای هنرش رد شده و سرش را به کارش گرم کند؛ ارزش و اهمیت حضورش در دنیای هنر و ادبیات این سرزمین را نشان می‌دهد. در حقیقت کیمیایی شاید یکی از بهترین نمونه‌ها در میان هنرمندان برای تبیین نسبتی باشد که هنر و سیاست در جوامعی چون ایرانی می‌تواند برقرار سازد. هنرمندی که - فارغ از شایعات و

خوب درک کرده باشد! از این منظر است که قاتل اهلی را می‌توان - و باید - فیلم مهمی به شمار آورد. فیلمی که دعوی کودکانه جشنواره‌هایش می‌تواند آن را با فاصله از پرشمار فیلم‌های آشکارا بهتر بدل کند به موضوع بحث‌های قشر عظیمی از جماعت سینما دوست. در حقیقت بحث‌های درگرفته میان لشگری قوچانی و مسعود کیمیایی از این رو به نفع کیمیایی تمام شد، که یک بار دیگر این موضوع را به اثبات رساند که فیلمسازی به نام مسعود کیمیایی، فارغ از کیفیت فیلم‌های اخیرش - که البته در این زمینه نیز حرف‌های زیادی برای گفتن است - موجودیتی بسیار بسیار مهم‌تر و بزرگ‌تر از فیلم‌هایش و حتی فیلم‌های دیگر سینمای ایران دارد؛ با این‌که فارغ از این مسائل هم قاتل اهلی فیلم کم ارزشی نیست؛ به‌رغم تمام تلاش‌های آگاهانه‌ای که در کار است تا فیلم‌های اخیر این کارگردان بی‌کمترین نشانی از شکوه سینمای قبل از انقلاب این هنرمند و تلاش‌هایی یک سرشکست خورده وانمایانده شوند...

قاتل اهلی را می‌توان فیلمی از جنس گوزن‌ها، سفر سنگ و اعتراض نامید. فیلمی البته نه به قدرت و قوت قله‌ای چون گوزن‌ها - که دیگر در این روز و روزگار سیاست زده نمی‌شود در دل مجموعه‌ای کم بنیه به نام سینمای سیاسی، فیلمی با چنان کمالی حاصل آورد. قاتل اهلی فیلمی را گزو و پیشگویانه است. فیلمی از سنخ

خلاصه داستان قاتل اهلی

حاج آقا دکتر جلال سروش (پرویز پرستویی) کارآفرین موفق بخش خصوصی تصمیم به افشای خیانت‌های شرکت پيسارو که مافیای قدرت و ثروت است، می‌گیرد. سیاوش مطلق (امیر جدیدی) و احمد کیا (حمیدرضا آذرنگ)، فرزند خوانده‌های سروش آند و سیاوش نه فقط مورد اعتمادترین فرد نزد سروش بلکه دلپسته مهتاب (پگاه آهنگرانی) دختر او هم هست اما مهتاب رابطه‌ای عاطفی با بهمن (پولاد کیمیایی) خواننده پاپ دارد. تعطیلی کنسرت‌ها، دامنه اختلافات اقتصادی سروش و شرکت پيسارو تاوانی دارد که نه فقط اطرافیان، بلکه همه مردم باید آن‌را بپردازند...

بازیگران: پرویز پرستویی، امیر جدیدی، پگاه آهنگرانی، پرویز پورحسینی، حمیدرضا افشار، حمیدرضا آذرنگ، هستی محمایی، لعیا زنگنه، رضا رشیدپور، یغما گلوبی، پولاد کیمیایی و حامد شیخی

سینمایی که در اوج قدرقدرتی سلطنت نوید به خود بازگشتن در خود شکستگان، با کمک چریک زخم خورده را داد. از سنخ سینمایی که در هیاهوی اواخر دهه هشتاد و جوزدگی مردم و مجلس آن روزگار سخن از هماهنگی سازهای ارکستر به میان آورد و تک‌افتادگی ساز مخالف. قاتل اهلی امروز نیز با همان صراحت به قضاوت روزگار نشسته. امروزی که آزادی طلب و عدالتخواهش که علیه رانت و رانتخواز برخواسته؛ خود بسا امدادهایی غیبی به این جایگاه رسیده. امروزی که مرز آزادیخواهی در آن جایی است که منافع فردی طرف را دچار مخاطره و سالاری طرف را دچار خدشه کند.

قاتل اهلی افشای می‌کند و سپس تن به قضاوت می‌سپارد. فیلمی که در آغاز با صراحتی شگفت‌انگیز مافیای اقتصادی و فساد قدرت سیاسی را مورد حمله قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه آفازاده‌ها، سرمایه‌داران نوکیسه و زالوه‌های اقتصادی باد کرده و فریه از انواع رانت‌های گوناگون سرگرم غارت و چپاول بر سر سفره‌ای هستند که چهار دهه پیش برای مردم گسترده شده بود. همین فیلم در ادامه همین مسیر است که تن به قضاوتی بیرحمانه می‌سپرد. وقتی قهرمانش را که قاعدا باید ادامه خط قهرمانان مرگ آگاهی باشد که همواره زیبا و ایستاده مردن را انتخاب کرده‌اند، چنان تک افتاده و تنها و حقیر و نالان به دست مرگی زشت می‌سپارد. اوج قضاوت اجتماعی کیمیایی است. در حقیقت خود کیمیایی با همین تک صحنه پایانی نشان می‌دهد که خود نیز قهرمانش را دوست ندارد؛ با این‌که پیداست خوب می‌شناسدش؛ و این شناخت را در چنگ و خس و خاشاک زدن جلال سروش برای تعویق حجتی، حتی اگر شده ثانیه‌ای، به وضوح می‌بینیم. با چنین لحظاتی است که پیداست فیلم دغدغه‌های معترضانه، عدالتخواهانه و ستیزنده سازنده‌اش را تمام با خود دارد؛ و از این روست که تلاش عده‌ای برای ترسیم خط گسست میان این فیلم با سایر آثار مسعود کیمیایی مضحک جلوه می‌کند.

در ادامه سعی شده با گزیده‌هایی از آرا و نظرات دشمنی از منتقدین درباره فیلم قاتل اهلی آشنا شویم...



خودکشی فیلمساز صاحب سبک!

نیره رحمانی - مد و مه | قاتل اهلی ساخته مسعود کیمیایی فیلم ضعیفی است. در سال‌های اخیر همه فیلم‌های مسعود کیمیایی به شکلی حاشیه داشته‌اند، بعضی بیشتر بعضی کمتر؛ برخی رسانه‌ای شده‌اند و برخی نه و البته همگی نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند که خود مسعود کیمیایی مهم‌تر از فیلم‌هایش بوده. حاشیه مهم‌تر از متن بوده، حال این حاشیه حرکت‌های نمایشی و جنجال‌آفرینی‌های سازنده بوده یا دفعه‌اش با دیگران پشت صحنه و... کیمیایی این روزها متأسفانه با باور این که پس از نیم قرن فیلمسازی بهتر از هر کسی سینما و فیلمسازی را بلد است؛ بی‌آن‌که به مخاطب بیندیشد و بی‌آن‌که به نفس هنر بیندیشد و حتی بی‌آن‌که به خود سینما بیندیشد، تنها تصویرگر تمایلات شخصی خود بوده است. به نظر من این احساس بیگانگی و سرخوردگی که حتی علاقه‌مندان پایمرد سینمای او دچارش شده‌اند از این ناشی می‌شود. قاتل اهلی فیلمی خوش عکس است، کارگردانی فیلم در برخی فصل‌ها قابل اعتناست؛ اما کلیت فیلم نه تنها آشفته که به شدت بی‌سروته و از همه بدتر بی‌ربط به این روزگار است. این بی‌ربط بودن به زمانه بزرگ‌ترین معضلی است که گریبان فیلم و سازنده‌اش را گرفته؛ فیلمسازی که با پوست انداختن ظاهری قهرمانان فیلم‌هایش، کوشیده خود را به این روزگار نزدیک کند اما نه تنها در این زمینه توفیقی نیافته که حتی آن قهرمانان سنتی آثار خود را نیز از دست داده و سینمایش از آن زمان به شدت لطمه خورده و افت کرده است. به همین خاطر است که وقتی در دهان شخصیتی مثل بهمن به‌عنوان نماد هنرمند معترض و متعهد این روزگار (با آن اجرای ناامیدکننده پولاد کیمیایی مثل همیشه) شروع به شعار پراکنی می‌شود، تماشاگر جدی خنده‌اش می‌گیرد!

و این مجموعه بناور نکردنی از کلیت‌های خوش رنگ و لعاب، به اضافه خط داستانی بدون منطق و موقعیت‌های دلخواه فیلمساز بوده‌اند، با وجود همه پتانسیل دوبازیگر اصلی فیلم (پرستویی و جدیدی) و تلاشی که خرج این فیلم کرده‌اند تنها نتیجه‌گیری از آن حس خودکشی فیلمساز صاحب سبک دپرواز است.



شکل یک بیانیه موزیکال

ونداد الوندی پور - مدومه | اگر آقای مسعود کیمیایی فقط سه فیلم قیصر، داش آکل و گوزن‌ها را ساخته بود، به گردن سینمای ایران حق داشت و نامش در تاریخ این سینما ماندگار می‌شد. اما فیلم‌های سال‌های اخیر او، یکی از یکی ضعیف‌تر بودند. فیلم‌هایی مبتنی بر دیالوگ، شعاری و بیانیه وار. فیلم قاتل اهلی نیز یکی دیگر از آن فیلم‌های ضعیف است؛ داستان یک مدیر اقتصادی مسلمان و دعوای با کادامن و مشکلات و دغدغه‌هایش (جلال با بازی پرویز پرستویی). اما فیلم مشابه یک میزگرد تلویزیونی است؛ البته دکوپاژ و فیلمبرداری و دیگر ویژگی‌های فنی فیلم قوی است، اما مشکل، فیلمنامه است، مثل بسیاری از دیگر آثار او، البته چیزهای خوبی هم در فیلم گفته می‌شود؛ اشاره به اخلاص‌های کلان و بیکاری و بر هم زدن کنسرت‌ها و... اما اینها همه به شکلی شعارگونه و با لحنی برطمطراق و غیرطبیعی گفته می‌شوند، نه با زبان سینما و تصویر و نشانه. اما آنچه در فیلم هم احساس آدم را خورد می‌کند کنسرت‌های فیلم است (پولاد کیمیایی نقش یک خواننده را بازی می‌کند). کنسرت‌هایی با ترانه‌هایی شعاری و بعضاً ناموزون که بسیار بیشتر از حد متعارف، تأثیر می‌کند. در صورت خود کرده‌اند. (ترانه‌هایی که فیلمساز به فیلم تحمیل کرده و ظاهراً به مذاق تماشاگر عام خوش می‌آید پیش از این به فیلم‌های قیصر و داش آکل هم ضربه زده بود). برخی صحنه‌های فیلم هم اساساً بد از کار درآمده‌اند؛ مثلاً صحنه بحث بهمن (پولاد کیمیایی) با جلال، یا صحنه زدن کیف دختر جوان توسط یک موتورچی، یا راکشن شات‌هایی که از تماشاگران کنسرت می‌بینیم، یا سکانس عجیب ناگهان سررا آوردن کاراکتر امیر جدیدی در داخل استخر، آن هم با مایو. مک‌گافین داستان، یعنی اسنادی که ضد جلال است و در یک‌هارد نگهداری می‌شود هم سست است و معلوم نیست چگونه چنین مدارکی ساخته شده‌اند و نقش جلال در ماجرای مدارک چیست. آقای پرستویی هم یکی از بدترین بازی‌های زندگی‌اش را از این داده است؛ بازی اغراق شده و پر از زشت‌های اضافه. در کل می‌توان فیلم قاتل اهلی را چنین توصیف کرد: یک بیانیه سیاسی موزیکال، با بازی بد بازیگر اصلی و پر از صحنه‌های زاید و اضافه.



حدیث نفس فیلمساز

افشین علیار | سینمای مسعود کیمیایی هنوز هم دوست‌داشتنی است. هستند کسانی که قاتل اهلی را دوست داشته باشند، اما نکته مهم در نگرش کیمیایی ست، نگرشی که محافظه کار شده است و نمی‌خواهد ریزبینانه جامعه را نقد کند. وی نمی‌خواهد فیلمی پُرندۀ مثل اعتراض بسازد که محتوایش سیاست و عشق باشد، این محافظه کاری در محتوا و شعار دادن نمی‌تواند به دلیل سن و سال یک هنرمند باشد، اما باز هم می‌شود امیدوار بود که مسعود کیمیایی یک عنصر بسیار مهم به نام اعتقاد و هدف دارد. فیلمساز ما به خاطر گیشه‌از اعتقاد و هدفش در حق سینما کوتاهی نکرده‌است، شاید انتظارهای ما از سینمای کیمیایی بیشتر شده باشد؛ چانه فیلم‌های کیمیایی را دوست داشته باشیم و چه نداشته باشیم او معمار اصلی سینمای ایران است کسی که در این برهه زمانی شاید نتواند صریح‌تر فیلم بسازد اما هنوز هم هستند کسانی که اعدا دارند سینما را از فیلم‌های مسعود کیمیایی آموختند.

و اما قاتل اهلی... مسعود کیمیایی در آخرین فیلمش با بهره‌گیری از آلمان هاون‌شانه‌های سینمایش مثل همیشه به مسأله اجتماعی پرداخته است. موضوعاتی مثل اخلاص، پولشویی، رانت‌خواری، واردات غیر مجاز دارو، اما پرداختن به این موضوعات و در این میان خلق کردن قهرمان، نمی‌تواند برای سینمای کیمیایی امتیاز مثبتی داشته باشد چرا که قاتل اهلی در موازات سیاسی بودنش دیالوگ‌هایی را به مخاطب ارائه می‌دهد که صرفاً شعاری باشند. کیمیایی این شعارهای در ذهن تخریب‌ده را به سبک دیالوگ‌نویسی خود در دهان آدم‌های فیلمش می‌گذارد که اساساً هیچ کدام از شخصیت‌ها ظرفیت گفتن این دیالوگ‌های شعارگونه را ندارند. فیلمساز مولف ما می‌خواهد از جلال سروش که پرویز پرستویی آن را بازی می‌کند یک قهرمان بسازد، قهرمانی که پاک و منزّه است اما اطرافیان به او اتهام دولتی زده‌اند، اساساً جلال سروش به شخصیت نمی‌رسد و نمی‌تواند به یک قهرمان تبدیل شود زیرا این کاراکتر به لحاظ عدم پرداخت در دست به قاعده تبدیل به یک آدم متغزل شده است، ابعاد مختصاتی جلال سروش با قهرمان بودن یک فیلم منطبق نیست زیرا که جنس آدم‌ها در قاتل اهلی با یکدیگر تفاوت‌های زیادی دارد به همین دلیل اساساً نمی‌شود جلال سروش را یک قهرمان فرض کرد؛ از سوی دیگر فیلمساز جایگاه دولتی و اجتماعی جلال سروش را برای مامشخص نمی‌کند...

